



Volume 3, Issue 2, 2023

Obstacles to a Fair Trial in the District Court (Preliminary Investigation Phase)

Mahmoud Mohammadi Ghoohaki¹, Mohammad Javad Baghizadeh^{2*}, Morteza Barati³

1. PhD Student in Jurisprudence and Criminal Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Criminal Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Criminal Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 143-157

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-5282-9465

TELL: +982335225012

Email: baqizadeh@gmail.com

Article history:

Received: 03 Mar 2023

Revised: 11 May 2023

Accepted: 22 May 2023

Published online: 22 Jun 2023

Keywords:

District Court, Fair Trial, Preliminary Investigations.

ABSTRACT

In the process of fair trial, the district courts in Iran have legislative gaps in their structure and performance and this have provided a deviation from the principles and regulations of criminal justice. The purpose of this study is to recognize, evaluate and explain the obstacles and challenges of fair trial in the preliminary investigation stage in the district court and its solutions. The data analysis method is descriptive and analytical. The findings show that due to the fact that there is no prosecutor's office in the district courts and the prosecution and preliminary investigations and trial by a single judge are carried out in one stage, the judicial process and supervision are distorted and the guarantees of the fair trial pattern are difficult and the due process is distorted, especially during the preliminary investigation phase. In order to overcome these challenges, it is necessary to reform the structure of District Court based on guarantees of fair trial model Objectively, sensible and accessible to individuals, as well as establishing the characteristics of the mixed litigation system and the principle of separating prosecution officials from independent investigative authorities with judicial supervision.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Mohammadi Ghoohaki, M; Baghizadeh, J & Barati, M (2023). "Obstacles to a Fair Trial in the District Court (Preliminary Investigation Phase)". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(2): 129-140.



دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲

موانع دادرسی عادلانه در دادگاه بخش (مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی)

محمود محمدی قوهکی^۱، محمد جواد باقی‌زاده^{۲*}، مرتضی براتی^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و حقوق جزا، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استادیار، گروه فقه و حقوق جزا، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

چکیده

در فرآیند دادرسی منصفانه، دادگاه‌های بخش در ایران دچار خلأ‌های تقنینی در ساختار و عملکرد بوده و این امر عدول از اصول و مقررات عدالت کیفری را فراهم آورده است. هدف از این پژوهش شناخت، ارزیابی و تبیین موانع و چالش‌های دادرسی منصفانه در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی در دادگاه بخش و راهکارهای برون رفت از آن می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌صورت توصیفی و تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد با توجه به این که در دادگاه‌های بخش، سیستم دادرسی و دادستان وجود ندارد و مرحله تعقیب جرم و تحقیقات مقدماتی و مرحله محاکماتی توسط قاضی واحد در یک مرحله انجام می‌شود، روند دادرسی و نظارت قضایی را مخدوش نموده و تضمینات الگوی دادرسی منصفانه با مشکل مواجه شده و فرآیند دادرسی عادلانه خصوصاً در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی مخدوش می‌شود. برای برون رفت از چالش‌ها و وضع موجود، اصلاح ساختار دادگاه‌های بخش براساس تضمینات الگوی دادرسی منصفانه به‌صورت عینی، قابل احساس و در دسترسی اشخاص و همچنین حاکم نمودن ویژگی‌های نظام دادرسی مختلط و اصل تفکیک مقام‌های تعقیب از مقام تحقیق مستقل با نظارت قضایی راهگشا می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۴۳-۱۵۷

اطلاعات نویسنده مسؤل

کد ارکید: ۹۴۶۵-۵۲۸۲-۰۲-۰۰۰۰۰۰۰۰

تلفن: ۰۱۲ ۹۸۲۳۳۵۲۲۵+

ایمیل: baqizadeh@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

دادگاه بخش، دادرسی منصفانه، تحقیقات مقدماتی.



مقدمه

تحقق عدالت کیفری منوط به رعایت اصول و قواعد دادرسی منصفانه در تمام مراحل پنج‌گانه رسیدگی به جرم خصوصاً مرحله تحقیقات مقدماتی است که از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به همین جهت اکثر نظام‌های حقوقی مدرن که منطبق با استانداردهای نظام بین‌المللی حقوق بشر شکل گرفته‌اند، نظارت‌های قضایی دادستان یا جانشین وی را در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی جهت حفظ حقوق شهروندان توأم با صیانت از نظم عمومی جامعه و در عین حال پاسداری از آزادی‌های فردی در حین رسیدگی به جرم ضروری و از ارکان آن قلمداد می‌کنند. پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که در صورت رسیدگی و انجام تحقیقات توسط دادگاه بخش، چه موانعی برای اعمال اصول دادرسی عادلانه وجود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید عنایت داشت که، نظام حقوقی ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی تمرکز زیادی نسبت به قوانین سابق به اصول دادرسی منصفانه داشته است؛ و این مهم به‌صورت عینی و قابل احساس در نوآوری‌های قانون مذکور مشهود و در دسترس اشخاص می‌باشد؛ لیکن علیرغم اراده باطنی، قانونگذار در رابطه با دادگاه‌های بخش موفق نبوده و علت این عدم موفقیت وجود تعارض میان ماده ۲۴ ق.آ.د.ک که مقرر نموده «در حوزه قضایی بخش، وظایف دادستان بر عهده رییس حوزه قضایی و در غیاب وی بر عهده دادرس علی‌البدل است.» و ماده ۲۹۹ که مقرر می‌دارد: «در صورت ضرورت به تشخیص رییس قوه قضاییه در حوزه بخش، دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود و این دادگاه به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند.» می‌باشد. از طرفی مطابق ماده ۲۴ وظایف نظارتی دادستان بر عهده رییس دادگاه بخش گذاشته شده لیکن در ماده ۲۹۹ با قرار دادن صلاحیت و شأنیت دادگاه کیفری دو برای دادگاه بخش مانع انجام وظیفه مذکور شده است به همین جهت فرآیند دادرسی عادلانه در دادگاه بخش مورد خدشه واقع شده است لذا در این نوشتار به موانع دادرسی عادلانه به جهت عدم نظارت قضایی در رسیدگی مرحله تحقیقات مقدماتی و همچنین عدم تفکیک مقام تعقیب و تحقیق می‌پردازیم.

۱- چالش‌های مربوط به مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی

تا قبل از صدور قرار تأمین کیفری

در این قسمت به بررسی چالش‌های مربوط به مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی تا قبل از صدور قرار تأمین کیفری خواهیم پرداخت.

۱-۱- چالش‌های مربوط به عدم تفکیک مقام تعقیب و

تحقیق

یکی از بارزترین ویژگی‌های حاکم بر نظام‌های دادرسی مختلط اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق است و تحقیقات مقدماتی تمام جرایم برعهده مقام تحقیق مستقلاً به نام بازپرس قرار دارد و تعقیب جرم از وظایف دادستان است. این اصل هرچند مورد قبول قانونگذار ایران قرار گرفته است ولی در موارد متعددی از جمله در دادگاه بخش از آن عدول شده و نادیده گرفته شده است (محمدیان و ساکی، ۱۴۰۱: ۵۹۷)؛ رعایت حقوق متهم در تمامی مراحل دادرسی از نتایج بارز عدالت دادرسی کیفری می‌باشد که به نظر در دادگاه بخش نمی‌توان این نتیجه مهم را به دست آورد.

۱-۱-۱- چالش عدم رعایت اصل تساوی سلاح‌ها و

بی‌طرفی مقام تحقیق

تحقیقات مقدماتی در دادگاه بخش می‌بایستی مطابق مقررات مربوط به دادرسی مندرج در قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی توسط رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل انجام شود اما در حال حاضر تحقیقات مقدماتی در دادگاه بخش تفاوت‌های چشمگیری با تحقیقات مقدماتی در دادسرا دارد. مطابق ماده ۹۳ قانون مذکور بازپرس به‌عنوان یک قاضی مستقل در دادسرا با رعایت اصل بی‌طرفی و اصل تساوی سلاح‌ها که از اهم حقوق دفاعی متهم است در فرآیند تحقیقات مقدماتی نقش ایفا می‌کند. البته در ماده ۹۲ استثنایی هم وجود دارد که در صورت کمبود بازپرس در غیر جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۳۰۲ این قانون، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت دادستان مجاز است انجام تحقیقات

می‌کند، می‌باشد. گرچه دادستان به‌موجب وظیفه و اختیارات قانونی متهم را تعقیب می‌کند اما به‌هرحال، در حین جمع‌آوری دلائل امکان دارد به اصل بی‌طرفی خدشه وارد شود؛ زیرا وقتی دادستان به‌عنوان وکیل جامعه متهم را تحت تعقیب قرار می‌دهد و از تمامی امکاناتی که در اختیار دارد، استفاده می‌کند و با تمام توان و در اختیار داشتن ضابطین به این مهم می‌پردازد و تصریحی در مقررات قانونی در مورد بی‌طرفی دادستان وجود ندارد. علیرغم اینکه صراحتاً بی‌طرفی بازپرس در تحقیقات مقدماتی بیان شده است، به نظر می‌رسد که باید میان رسیدگی به جرم در مرحله تعقیب و مرحله تحقیقات مقدماتی تفکیک قائل شویم لیکن با این وجود در دادگاه بخش، رییس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل چون هر دو مرحله یعنی تعقیب متهم که وظیفه اصلی دادستان است و مرحله تحقیقات مقدماتی که مرجع اصلی آن بازپرس می‌باشد را با هم برعهده‌دارند. همچنین اصل برابری تساوی سلاح‌ها بر این حق برای طرف‌های دعوا تأکید دارد که هر یک از آنان باید بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح کند که وی را نسبت به طرف مقابل خود به گونه‌ای اساسی در وضعیت نامناسب‌تری قرار ندهد (ساقیان، ۱۳۸۵: ۱۰۷). با در نظر گرفتن مطالب پیش‌گفته درخصوص اختیارات رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل ملاحظه می‌شود رعایت اصل مذکور نیز در رسیدگی مرحله تحقیقات مقدماتی در بخش تا حدودی مخدوش و مورد تهدید قرار می‌گیرد.

۱-۱-۲- عدم رعایت اصل تساوی افراد در برابر قانون

این اصل در حقوق کیفری تساوی اصحاب دعوی در برابر قانون و مقام قضایی را تضمین می‌کند. در رسیدگی‌های دو مرحله‌ای که تحقیقات مقدماتی در دادسرا انجام می‌شود، دادستان و شاکی یک طرف دعوا هستند و متهم طرف دیگر دعوا و در نهایت پرونده در مرحله محاکماتی توسط قاضی دادگاه رسیدگی می‌شود اما در دادگاه بخش به دلیل رسیدگی توسط قاضی واحد اصل مذکور نیز مورد تهدید واقع می‌شود از طرفی چنانچه دادستان تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای تأمین منتهی به بازداشت متهم و قرارهای نهایی باید در همان روز به نظر دادستان برسد و چنانچه انجام تحقیقات مقدماتی را به بازپرس ارجاع نماید

مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد؛ منوط به اینکه در صورت صدور قرارهای نهایی و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، دادیار صادرکننده قرار می‌بایستی در همان روز مراتب صدور قرار را به نظر دادستان برساند و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهارنظر کند (اشرافی، ۱۳۹۸: ۲۶). در رابطه با جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که صرفاً رسیدگی در صلاحیت بازپرس، است در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا، دادرسی دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رییس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد. با توجه به مراتب معنونه مشخص می‌شود قانونگذار اصل را بر رسیدگی توسط بازپرس در تحقیقات مقدماتی دانسته و مفروضات دیگر نظیر انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادستان یا دادیار و سایر مقامات قضایی را فرع بر آن دانسته است. لذا از توجه به نقطه نظرات قانونگذار در موارد فوق نتیجه گرفته می‌شود با عنایت به ماده ۳۳۶ قانون فوق‌الذکر، رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل در تحقیقات مقدماتی بدیل بازپرس می‌باشد و به‌هیچ‌وجه در جایگاه دادیار و دادستان نیست. لذا تمامی مقرراتی که قانونگذار بازپرس را موظف به رعایت آن نموده می‌بایستی رعایت نماید با این تفاوت که چون مرحله محاکماتی را نیز شخصاً عهده‌دار می‌باشد نیازی به صدور قرار جلب به دادرسی ندارد. اما در رسیدگی تحقیقات مقدماتی موضوع ماده ۳۰۲ همان قانون چون به جانشینی از بازپرس تحقیقات را انجام می‌دهد اولاً می‌بایستی تحت نظارت دادستان شهرستان انجام وظیفه نماید و ثانیاً چون شخصاً عهده‌دار مرحله محاکماتی نیست الزاماً باید پس از اعلام ختم تحقیقات قرار جلب به دادرسی نیز صادر نماید و پرونده را جهت صدور کیفرخواست برای دادستان ارسال کند (طباطبایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۰).

در تحقیقات مقدماتی توسط رییس دادگاه بخش و یا دادرسی علی‌البدل باید به این نکته اشاره کرد که تعقیب متهم در رسیدگی‌های دو مرحله‌ای در دادسرا به عهده دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم یعنی کسی که به نیابت از جامعه اقدام

۱-۲-۱- چالش مربوط به ارجاع پرونده

شروع به رسیدگی در دادسرا یا دادگاه بخش معمولاً با ارجاع پرونده از سوی دادستان به بازپرس یا از سوی رییس حوزه قضایی بخش (دادگاه‌های بخش با شعب یا قاضی متعدد) شروع می‌شود و معمولاً تحقیقات پرونده به صورت کلی به قاضی تحقیق ارجاع می‌شود اما در موارد مهم که تحقیقات در نظم عمومی تأثیرگذار است ممکن است قسمتی از تحقیقات به قاضی واگذار شود (سلطانی مفرد، ۱۴۰۰: ۴۱۰).

مطابق ماده ۷۶ ق.آ.د.ک «دادستان پیش از آنکه تحقیق در جرمی را از بازپرس بخواهد یا جریان تحقیقات را به‌طورکلی به بازپرس واگذار کند می‌تواند اجرای برخی تحقیقات و اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا کند؛ در این صورت بازپرس مکلف است فقط تحقیق یا اقدام مورد تقاضای دادستان را انجام دهد و نتیجه را نزد وی ارسال کند.» لیکن در حوزه قضایی بخش، رییس حوزه قضایی پس از ارجاع پرونده به رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل حق استرداد پرونده را ندارد مضافاً اینکه رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل هم حق عودت پرونده به رییس حوزه قضایی بخش را ندارند و موظف به رسیدگی هستند مگر در موارد ردّ دادرسی که مطابق مواد قانونی مربوطه اقدام می‌نمایند. لذا ماده ۷۶ ق.آ.د.ک نیز در دادگاه بخش قابل اجرا نیست و خارج از اختیارات موضوع ماده ۲۴ رییس حوزه قضایی بخش می‌باشد. به عبارت دیگر، رییس حوزه قضایی بخش مثل دادستان این اختیار را ندارد که بدو قسمتی از تحقیقات را از رییس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل بخواهد و تکمیل تحقیقات را به قاضی دیگر واگذار کند و صرفاً اختیار یک بار ارجاع برای تحقیقات تا پایان رسیدگی را دارد.

۱-۲-۲- چالش تهدید حق آزادی و منع بازداشت‌های اضافی

و غیرضروری

بر اساس ماده ۱۰۶ ق.آ.د.ک «بازپرس مکلف است پیش از اخذ مرخصی، عزیمت به مأموریت، انتقال و مانند آن، نسبت به پرونده‌هایی که متهمان آنها بازداشت می‌باشند، اقدام قانونی لازم را انجام دهد و در صورتی که امکان آزادی زندانی به هر علت فراهم نشود، مراتب را به دادستان اعلام می‌نماید.» ماده ۱۰۶ یکی از نوآوری‌های قانون جدید است. در قانون آیین دادرسی

حق نظارت و تعلیمات لازم به بازپرس را دارد. این در حالی است که در دادگاه بخش چنانچه رییس حوزه قضایی بخش انجام تحقیقات مقدماتی را به رییس یکی از شعب دادگاه و یا دادرسی متصدی شعبه ارجاع نماید و هرکدام از قضات رسیدگی‌کننده اقدام به صدور قرار بازداشت و قرارهای نهایی کند رییس حوزه قضایی اختیارات دادستان را ندارد (مؤذن‌زادگان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳). با توجه به موارد فوق نتیجه گرفته می‌شود اولین چالش و مانع روند دادرسی عادلانه در شروع مرحله تحقیقات مقدماتی در دادگاه بخش غیرقابل جمع بودن مفاد مواد ۹۲ و ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری با فراز آخر ماده ۳۴۱ همان قانون از نظر تکلیف به اجرای مقررات مربوط به دادسرا در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌باشد.

۱-۲-۲- چالش‌ها و موانع فرآیند اقدامات تحقیقی پس از کشف

جرم تا صدور قرار تأمین کیفری

پس از کشف جرم در دادگاه‌های بخش با شعب متعدد رسیدگی مرحله تحقیقات مقدماتی توسط رییس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل با ارجاع پرونده توسط رییس حوزه قضایی بخش شروع می‌شود. اولین چالش در این مرحله یعنی پس از ارجاع پرونده از سوی رییس حوزه قضایی به رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل عدم جمع میان مواد ۷۳ و ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری با ماده ۲۹۹ همان قانون است. از طرفی ماده ۲۹۹ قانون مرقوم شأنیت و صلاحیت رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل را شأنیت و صلاحیت دادگاه کیفری دو بیان نموده است (مهدوی شنقی، ۱۴۰۰: ۱۰۵). به همین جهت رییس حوزه قضایی بخش نمی‌تواند به وظایف نظارتی خود که به جانشینی از دادستان بر عهده وی می‌باشد عمل کند. رییس حوزه قضایی بخش به جهت دلایل پیش‌گفته نه تنها اختیارات موضوع ماده ۲۴ ق.آ.د.ک را ندارد بلکه حق هیچ‌گونه مداخله در روند تحقیقات مقدماتی را ندارد و حتی اگر با موردی مواجه شود که فرآیند تحقیقات را منحرف می‌کند و روند قانونی را دچار اختلال می‌نماید حق تقاضای بازگشت از رییس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل از اقدامات مربوطه و عدول از دستورات صادره را ندارد.

قضایی بخش برای انجام وظیفه با مانع قانونی موضوع مقررات ماده ۲۹۹ مواجه می‌شود.

۱-۲-۴- چالش حضور رییس حوزه قضایی بخش در تحقیقات مقدماتی و مانع درخواست تقاضای قانونی

مطابق ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری «دادستان می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه انجام آن نظارت کند.» تأسیس ماده ۷۴ در واقع تکمیل اهداف موضوع ماده ۷۳ توسط مقنن می‌باشد به عبارت دیگر، حضور رییس حوزه قضایی بخش به جانشینی از دادستان در جریان تحقیقات مقدماتی زمانی مفید فایده خواهد بود که قادر به ارائه تعلیمات لازم در راستای کیفیت تحقیقات مقدماتی باشد. به‌طور یقین وقتی رییس حوزه قضایی بخش، اختیار نظارت و متعاقباً ارائه تعلیمات لازم به قاضی دادگاه بخش در جریان تحقیقات مقدماتی را ندارد قطعاً حضور وی نیز بی‌مورد خواهد بود لذا این مانع می‌تواند در مواردی که رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل به هر دلیلی به حقوق دفاعی متهم بی‌توجهی کرده و یا برخی حقوق را نادیده گرفته است، تأثیرات منفی گذارد (خالقی و نوری زینال، ۱۳۹۹: ۴۷).

در اینجا بین مواد مرقوم با ماده ۷۵ ق.آ.د.ک مجدداً تعارض دیگری واقع می‌شود. بدین توضیح که چنانچه بازپرس دادسرای شهرستان تشخیص دهد در انجام تحقیقی در حوزه قضایی بخش مباشرت وی ضروری است، پس از اطلاع به دادستان شهرستان و أخذ موافقت وی، سپس هماهنگی با رییس حوزه قضایی بخش می‌بایستی تحقیقات را تحت نظارت رییس حوزه قضایی بخش انجام دهد. این در حالی است که رییس حوزه قضایی بخش اختیار نظارت بر تحقیقات قضات دادگاه بخش را ندارد.

۱-۲-۵- چالش و مانع نظارت رییس حوزه قضایی بخش بر اقدامات قانونی

در تحقیقات مقدماتی برخی جرایم گاهی بر اثر کم‌تجربگی یا سهل‌انگاری قاضی تحقیق ممکن است قسمتی از تحقیقات ناقص یا به‌صورت کامل انجام نشود. از طرفی چون این مرحله از مهم‌ترین مراحل رسیدگی به جرم است و جمع‌آوری دلائل و تحقیق از شهود و شاکی یا متهم دارای اهمیت

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و قوانین آیین دادرسی کیفری ماقبل آن چنین تأسیسی وجود نداشت و هدف قانون‌گذار از تصویب این مقرر به‌صورت واضح و روشن حمایت از حق آزادی است. اما در دادگاه بخش رییس دادگاه یا دادرس علی‌البدل در زمان استفاده از مرخصی، عزیمت به مأموریت یا انتقال و مانند آن در صورت عدم امکان اقدام قانونی نسبت به پرونده‌هایی که متهمان آنها بازداشت می‌باشند هیچ تکلیفی برای اعلام مراتب به‌صورت کتبی به رییس حوزه قضایی بخش را ندارد (جنگی سلامی و محمدی، ۱۴۰۰: ۳۶). ملاحظه می‌شود عدم اجرای مقرر مذکور در حوزه قضایی بخش یکی از مهم‌ترین موانع دادرسی عادلانه درخصوص حق آزادی به قید ضمانت که از اهم اصول دادرسی منصفانه است می‌باشد و یکی از موانع مهم برای جلوگیری از بازداشت‌های اضافی و غیرضروری است.

۱-۲-۳- چالش نظارت و دادن تعلیمات در مرحله تحقیقات

مطابق نص ماده ۷۳ ق.آ.د.ک «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد.» لذا با توجه به ماده ۲۴ قانون مذکور این حق نظارت و ارائه تعلیمات در دادگاه بخش بر عهده رییس حوزه قضایی بخش گذاشته شده است. اما به علت اینکه ماده ۲۹۹ همان قانون صلاحیت دادگاه بخش را صلاحیت دادگاه کیفری دو بیان کرده است و هیچ تفکیکی میان مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله رسیدگی محاکماتی قائل نشده و از آنجا که قاضی دادگاه دارای استقلال می‌باشد. همین امر مانع نظارت و ارائه تعلیمات حین مرحله تحقیقات مقدماتی توسط رییس حوزه قضایی بخش به قاضی تحقیق می‌باشد (محمدی، ۱۳۹۹: ۶). از آنجاکه در عمل، هرگاه قضات تحقیق به واسطه فراموشی، سهل‌انگاری، عدم اطلاع و غیره حق‌های بنیادین دادرسی عادلانه را رعایت نمی‌کنند و با مراجعه به وکیل یا شخص اصیل به مقام نظارتی و دارای حق تعلیمات (دادستان) بسیاری از این حقوق رعایت می‌شود، اما در دادگاه بخش شهروندان از این حق محروم‌اند زیرا با مراجعه به مقام نظارتی (رییس حوزه قضایی بخش) در صورت محقق بودن و مطالبه نمودن حق و پذیرش آن توسط مقام نظارتی، رییس حوزه

۲-۱- چالش‌ها و موانع پس از صدور قرار تأمین کیفری منجر به بازداشت

استثناء بودن بازداشت و حق آزادی مشروط برای بازداشت شدگان در انتظار محاکمه از جمله حقوق به رسمیت شناخته شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد و در اکثر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای تضمین شده است.

۲-۱-۱- چالش و مانع پس از صدور قرار تأمین کیفری بازداشت موقت

در حقوق کیفری ایران جرایم مهم با مجازات شدید، از مصادیق و موضوعات صدور قرار بازداشت موقت است. به همین جهت قانونگذار اصل را بر عدم تجویز صدور قرار بازداشت موقت گذاشته و صرفاً بازداشت اجباری پیش از محاکمه را به صورت استثناء پذیرفته است. لذا صرفاً صدور قرار بازداشت موقت را پس از وجود دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس ابد یا قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل یا بیش از آن است و جرایم تعزیری درجه چهار و بالاتر و جرایم امنیتی با مجازات درجه پنج و بالاتر و ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و مزاحمت با چاقو یا اسلحه، و برخی جرایم مالی دارای اهمیت مشروط به داشتن سابقه محکومیت قطعی پذیرفته است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۳۵).

مضافاً اینکه در ماده ۲۳۹ ق.آ.د.ک مقرر نموده «قرار بازداشت موقت باید مستدل و موجه باشد و مستند قانونی و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرارداد ذکر شود و چنانچه دلیل صدور قرار به جهت جلوگیری از تبانی باشد باید در برگه اعزام قید شود.» پس از صدور قرار بازداشت موقت پرونده می‌بایستی فوراً نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به صورت کتبی به بازپرس اعلام کند هرگاه دادستان با قرار بازپرس موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است (ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک) چنانچه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون تا دو ماه و در سایر جرایم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشود بازپرس مکلف به فک یا

فراوان است. قانونگذار در ماده ۱۰۵ ق.آ.د.ک مقرر نموده: «بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی داستان را اجراء و مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه در هنگام اجراء با اشکال مواجه شود به نحوی که انجام تقاضا مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام می‌نماید.» ملاحظه می‌شود مقرر مذکور به دادستان اختیار مداخله قانونی در تحقیقات مقدماتی را اعطاء نموده و بازپرس را مکلف به اجراء تقاضای قانونی داستان و تنظیم صورت مجلس کرده است. به عبارت دیگر، وقتی بازپرس بعضی از حقوق دفاعی متهم را به هر دلیلی اعم از فراموشی یا عدم اطلاع و غیره رعایت نکرد، دادستان از وی تقاضا می‌کند که مقررات قانونی را درخصوص حق مذکور رعایت نماید و چنانچه بازپرس با اشکال مواجه شود به نحوی که انجام تقاضا مقدور نباشد، موظف به اعلام است این در حالی است که رییس حوزه قضایی بخش دارای چنین اختیاری نیست (جدیدی سرای و عباسیان، ۱۳۹۹: ۱۱) به طور مثال اگر رییس یا دادرس علی‌البدل در یکی از بخش‌هایی که زبان متهم غیر از فارسی است به جهت شلوغی و کثرت کار از مترجم استفاده نکند و صرفاً به اوراق بازجویی و تحقیق در مراجع انتظامی کفایت کند که نهایتاً منجر به نقض مقررات ماده ۲۰۰ در رابطه با مترجم مورد وثوق شود و متعاقباً موجب تخدیش حق تفهیم اتهام شود؛ در این صورت رییس حوزه قضایی بخش هیچگونه اختیار نظارتی و درخواست قانونی از رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل در رابطه با استفاده از مترجم مورد وثوق را ندارد. در این صورت تنها راه باقی مانده برای تظلم‌خواهی متهم در استیفای حقوق دفاعی خود مراجعه به دادرسی انتظامی قضات در تهران است. با توجه به تفاوت این دو شیوه احقاق حق اهمیت وظیفه نظارت و درخواست قانونی رییس حوزه قضایی بخش از رییس دادگاه یا دادرس علی‌البدل روشن می‌شود.

۲- چالش‌های مربوط به صدور قرارهای تأمین کیفری و نهایی

در این قسمت به بررسی چالش‌های مربوط به صدور قرارهای تأمین کیفری و نهایی خواهیم پرداخت.

تخفیف قرار تأمین است. اگر علل موجهی برای بقای قرار وجود داشته باشد. با ذکر علل مزبور قرار ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می‌شود. متهم می‌تواند از این تصمیم ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند (مفاد ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک).

با مذاقه در مقررات فوق ملاحظه می‌شود قانونگذار دو نوع تضمین برای حفظ حق آزادی متهم پس از صدور قرار بازداشت موقت توسط بازپرس پس از رعایت شرایط مندرج در موارد قانونی پیش‌گفته پیش‌بینی کرده است. تضمین اول نظارت و تأیید قرار بازداشت صادره از سوی بازپرس توسط دادستان و در صورت عدم تأیید دادستان و مخالفت با قرار صادره حل اختلاف فی مابین بازپرس و دادستان توسط دادگاه صالح و ضمانت اجرای دوم حق اعتراض متهم به قرار بازداشت موقت که در صورت رد اعتراض قابل تکرار در جرایم بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ هر دو ماه یکبار و در سایر جرایم هر ماه یکبار می‌باشد. اما این ضمانت اجراهای پیش‌بینی شده توسط قانون‌گذار در دادگاه بخش با چالش و مانع جدی روبه‌رو است تا جایی که ضمانت اجرای موضوع نظارت دادستان که در بخش بر عهده رییس حوزه قضایی گذاشته شده است. با توجه به مانعیت مربوط به صلاحیت و شأنیت دادگاه کیفری دو برای دادگاه بخش قابلیت اجرا ندارد و قرار بازداشت موقت صادره از سوی رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل به جهت اینکه از سوی دادگاه صادر شده نیاز به تأیید رییس حوزه قضایی بخش ندارد و مشارئالیه حق هیچ‌گونه اظهار نظری پیرامون قانونی یا غیرقانونی بودن و یا تناسب قرار تأمین بازداشت با اتهام متهم و یا رعایت شرایط مندرج در ماده ۲۳۷ و ۲۳۹ ق.آ.د.ک را ندارد لذا در نتیجه متهم از حقوق مربوطه به این مرحله نظارتی محروم می‌شود. اما در خصوص ضمانت اجرای مربوط به حق اعتراض متهم به قرار بازداشت صادر شده از سوی رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل از آنجا که مطابق قانون دادرسی در معیت دادگاه می‌باشند و در شهرهای بزرگ که از نظر مکانی دادرسی با مجتمع‌های قضایی فاصله دارند معمولاً یک شعبه دادگاه برای حل اختلافات بازپرس‌ها و دادستان در دادرسی مستقر است و از آنجا که فردی که

بازداشت شده حق مراجعه به دادگاه ذی‌صلاح را داشته تا دادگاه بدون تأخیر قانونی بودن دستگیری یا بازداشت وی و شرایط آزادی را تعیین نماید و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت یا دستگیری حکم آزادی وی را صادر نماید. اجرای حق مذکور در دادگاه‌های بخش با چالش جدی روبه‌رو است زیرا متهمی که در دادگاه بخش برای وی قرار بازداشت موقت صادر شده است صرفاً حق اعتراض و رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان را دارد و با توجه به اینکه دادستان بخش در معیت دادگاه تجدیدنظر استان قرار ندارد و از نظر موقعیت مکانی در دو شهر و بخش متفاوت و گاهی با مسافت طولانی هستند تضمین رسیدگی فوری و بدون تأخیر نسبت به اعتراض به قرار تأمین کیفری بازداشت موقت نیز مخدوش و با مانع تأخیر در رسیدگی مواجه می‌باشد.

۲-۱-۲- چالش‌ها و موانع پس از صدور قرار تأمین کیفری وثیقه و کفالت منجر به بازداشت

افراد بازداشت شده توسط مقام قضایی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- افرادی که محکوم به بازداشت شده‌اند یعنی برای ایشان قرار بازداشت موقت تا زمان محاکمه صادر شده است. ۲- افرادی که محکوم به بازداشت نیستند لیکن آزادی ایشان منوط به ایداع وثیقه و یا معرفی کفیل است اما به علت عجز از معرفی وثیقه‌گذار و کفیل در بازداشت به سر می‌برند. باید در نظر داشته باشیم که هر دو گروه از آزادی محروم‌اند و حق اعتراض مختص به گروه اول نیست بلکه به هر دو گروه تعلق دارد، زیرا اگر چه دسته دوم می‌تواند با سپردن ضمانت آزاد شوند لیکن چون از معرفی ضامن عاجزند حق اعتراض را دارند. شاید در حین رسیدگی به اعتراض تشخیص داده شود که اساساً اتهامی متوجه متهم نیست و یا اینکه قرار وثیقه یا کفالت صادره متناسب با اتهام مطروحه علیه متهم نیست و نیاز به تخفیف دارد (فردحسینی، ۱۳۹۸: ۴۳).

استانداردهای بین‌المللی حق بر درخواست رسیدگی به قانونی بودن بازداشت از دادگاه را برای تمام بازداشت‌شدگان پیش‌بینی کرده‌اند که در صورت غیرقانونی بودن بازداشت مقام قضایی باید دستور آزادی شخص بازداشتی را صادر نماید. فردی که آزادی وی به دلیل بازداشت یا دستگیری

ق.آ.د.ک قابل اعتراض در دادگاه کیفری دو که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می‌نماید می‌باشد. لیکن در رابطه با اعتراض به قرارهای تأمین کیفری وثیقه با کفالت منجر به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه توسط رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل قانون ساکت است. اما ماده ۲۴۶ بیان می‌دارد در مواردی که پرونده متهم در دادگاه مطرح شده چنانچه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

گرچه ماده قانونی مذکور صرفاً در رابطه با اعتراض به قرار بازداشت موقت صادره از سوی دادگاه تعیین تکلیف نموده است اما از آنجا که قرارهای تأمین وثیقه و کفالت صادره منتهی به بازداشت از سوی رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل ماهیتاً تفاوتی با قرار بازداشت موقت ندارد و هر دو حالت دارای یک نتیجه بوده و منجر به سلب آزادی متهم می‌شود لذا می‌بایستی اعتراض به هر دو مورد اخیر نیز در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل آید و همین امر می‌تواند تا حدودی در روند دادرسی عادلانه و یکی از مهمترین اصول آن که حق آزادی به قید ضمانت تا زمان محاکمه می‌باشد تأثیر منفی گذاشته و این حق را مخدوش نماید. زیرا زمانی که با چنین وضعیتی در دادسرا مواجه شویم، به این علت که دادسرا در معیت دادگاه است فوراً موضوع رسیدگی و قانونی بودن یا غیر قانونی بودن بازداشت توسط دادگاهی که دادسرا در معیت آن دادگاه است به فوریت و بدون فوت وقت انجام می‌شود اما اعتراض به قرارهای وثیقه و کفالت منجر به بازداشت در دادگاه بخش می‌بایستی در دادگاه تجدیدنظر استان رسیدگی شود که در بعضی استان‌ها فاصله زیادی از دادگاه بخش تا مرکز استان که محل استقرار دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد وجود دارد. فلذا ممکن است رسیدگی به اعتراض متهم درخصوص قانونی بودن یا غیر قانونی بودن بازداشت ناشی از صدور قرار وثیقه یا کفالت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه فوراً انجام نشود و اصل فوریت در رسیدگی به حق آزادی متهم به قید وجه الضمان مورد نظر قانونگذار مخدوش شود.

سلب شده، محق بوده که جهت تعیین سریع قانونی بودن بازداشت خود توسط دادگاه اقدام نماید و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت آزاد شود. در حقوق کیفری ایران نیز اصول و استانداردهای بین‌المللی در موارد قانونی پیش بینی شده است لیکن در عمل و اجرای این قوانین گاهی توسط قضات و مأمورین اشکالاتی ایجاد می‌شود که تعارض و عدم هماهنگی بین سیاست جنایی تقنینی از یک طرف با سیاست جنایی قضایی و اجرایی از سوی دیگر مشاهده می‌شود (کوشا، ۱۳۸۵: ۹۳).

از آنجا که بازداشت نه تنها منجر به محروم شدن فرد از آزادی بلکه فرد بازداشتی از برخی حقوق دیگر نیز محروم می‌گردد. با توجه به اهمیت این تصمیم قضایی ضروری است که مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد. مضافاً اینکه پس از رسیدگی مجدد شرایط دادرسی باید طوری باشد که اشخاصی که در اثر بازداشت از آزادی محروم می‌شوند بتوانند نزد دادگاه صالح اعتراض نمایند و در مورد قانونی بازداشت یا غیر قانونی بودن آن بدون تأخیر دادگاه اظهار نظر نماید و چنانچه بازداشت غیرقانونی بود حکم آزادی متهم را صادر نماید. بدیهی است منظور از رسیدگی مجدد در مرحله اول نظارت‌های قضایی جهت بررسی اقدامات انجام شده قضایی منجر به بازداشت است تا در صورت غیر قانونی بودن بدو تأیید نشود و سپس در مرحله دوم اعتراض به بازداشت تا در صورت غیرقانونی بودن نقض شود. دولت‌های عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی متعهدند که در قوانین داخلی کشور خود و در مقررات آیین دادرسی کیفری قابل اعتراض بودن بازداشت را پیش‌بینی نمایند و امکان رسیدگی قانونی و بدون وقت و فوری به این تجدیدنظرخواهی را فراهم آورند (آشوری، ۱۳۹۸: ۸۲).

مطابق ماده ۲۲۶ ق.آ.د.ک «متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر می‌شود، در صورت بازداشت می‌تواند تا مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قرار بازپرس، نسبت به اصل قرار منتهی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض کند.» لذا با توجه به مقرر مذکور چنانچه در دادسرا توسط بازپرس برای متهم قرار وثیقه یا کفالت صادر شود و به هر دلیلی منجر به بازداشت متهم شود ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با در نظر گرفتن ماده ۲۷۱

۲-۲- چالش‌های مربوط به صدور کیفرخواست و قرارهای نهایی در دادگاه بخش

پس از اخذ آخرین دفاع و خاتمه تحقیقات مقدماتی مطابق ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک «بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می‌کند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به‌طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنانچه مورد از موارد موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر و وفق مقررات فوق اقدام می‌شود.» پس از اینکه پرونده به نظر دادستان رسید چنانچه تحقیقات بازپرس را کامل نداند مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است را به‌طور کتبی اعلام و بازپرس مکلف به انجام تحقیقات است (مفاد ماده ۲۶۶ ق.آ.د.ک) پس از آن به‌طور کلی دو فرض متصور است الف: موافقت دادستان با نظر بازپرس در مورد قرار جلب به دادرسی یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب؛ ب: مخالفت دادستان با قرار جلب به دادرسی یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب.

۲-۲-۱- موافقت یا مخالفت دادستان با قرارهای منع یا موقوفی تعقیب و جلب به دادرسی

در صورتی که دادستان با قرار موقوفی یا منع تعقیب موافقت نماید، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می‌کند. در این صورت قرار تأمین و قرار نظارت قضایی ملغی می‌گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد بلافاصله آزاد می‌شود (مفاد ماده ۲۶۷ ق.آ.د.ک) و در مورد قرار جلب به دادرسی در صورتی که عقیده دادستان نیز با بازپرس موافق باشد دادستان ظرف دو روز با صدور کیفرخواست، از طریق شعبه بازپرسی، بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال می‌کند (مفاد ماده ۲۶۸ ق.آ.د.ک). در این صورت دادستان موظف است در کیفرخواست علاوه بر مشخصات متهم مواردی نظیر آزاد یا بازداشت بودن متهم، نوع اتهام، ادله انتساب اتهام و مستندات قانونی را قید نماید (مفاد ماده ۲۷۹ ق.آ.د.ک).

چنانچه دادستان با قرارهای منع یا موقوفی تعقیب و جلب به دادرسی صادره از سوی بازپرس مخالف باشد و بازپرس بر عقیده خود اصرار کند پرونده جهت حل اختلاف، به دادگاه صالح ارسال و طبق تصمیم دادگاه عمل می‌شود (مفاد ماده ۲۶۹ ق.آ.د.ک). با دقت نظر در مقررات فوق الذکر ملاحظه می‌شود قانونگذار با دو هدف مواد قانونی فوق را تصویب نموده است:

هدف اول حفظ آزادی‌های فردی در راستای حمایت از اصول دادرسی عادلانه با این توضیح که چنانچه بازپرس به هر دلیل سهوی یا عمدی ناشی از کم‌تجربگی یا عدم اشراف به قوانین موضوعه و رویه‌های قضایی بدون کفایت دلیل جرمی را به متهم منتسب نمود با مداخله و اظهار نظر دادستان این نقیصه و مانع دادرسی عادلانه مرتفع شود از طرفی چنانچه در همین رابطه بالعکس عمل نمود و با توجه به کفایت و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب (در قسمت عمومی جرم) صادر نمود با مداخله و اظهار نظر دادستان از نظم عمومی و امنیت جامعه صیانت نماید از طرفی با تنظیم کیفرخواست توسط دادستان، متهم یا وکیل وی از نوع اتهام و ادله انتساب اتهام و مستندات قانونی آگاه می‌شوند و در مرحله محاکماتی از امتیازات و حقوق این مرحله جهت حق دفاع برخوردار می‌شوند همچنین با صدور کیفرخواست دادستان جهت دفاع در دادگاه حضور می‌یابد و نظارت در این مرحله نیز انجام می‌شود اما در دادگاه بخش به جهت اینکه رسیدگی در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در مرحله محاکماتی توسط قاضی واحد انجام می‌شود نه تنها قرار جلب به دادرسی صادر نمی‌شود بلکه کیفرخواست هم تنظیم نمی‌شود. لذا همین امر موجب عدم آگاهی متهم از نوع اتهام و ادله انتسابی و مستندات قانونی می‌شود، همچنین چون کیفرخواست صادر نشده معمولاً بدون تعیین وقت رسیدگی در دادگاه بخش رأی صادر می‌شود که موجبات تضییع حقوق متهم را ایجاد می‌نماید از طرفی مدعی خصوصی نیز در تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم با چالش عدم اطلاع از شروع مرحله دادرسی به معنای اخص مواجه می‌شود که مانع بزرگی در راستای حق دادخواهی که از بدیهی‌ترین اصول دادرسی عادلانه است روبه‌رو می‌شود.

قوانین مصوب جدید می‌باشند لذا راهکار دوم پسندیده‌تر و معقول‌تر است.

۳-۱- راهکار برون رفت از چالش عدم حضور و ارائه تعلیمات در تحقیقات مقدماتی

با اضافه کردن یک تبصره به ماده ۲۹۹ با این مضمون که «دادگاه بخش در رسیدگی مرحله تحقیقات مقدماتی دارای وظایف و اختیارات و صلاحیت بازپرس می‌باشد.» پس از اضافه کردن این تبصره به ماده قانونی مذکور تعارض این ماده قانونی با ماده ۲۴ ق.آ.د.ک مرتفع می‌شود و مانع وظایف نظارتی رییس حوزه قضایی بخش و عدم اختیار حضور در تحقیقات مقدماتی و ارائه تعلیمات و مخالفت با قرار تأمین کیفری بازداشت موقت یا قرارهای نهایی صادره توسط رییس دادگاه بخش برداشته می‌شود و در عالم واقع، مهم‌ترین چالش و مانع دادرسی عادلانه در دادگاه بخش از بین می‌رود. همچنین چالش مربوط به رسیدگی به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب نیز مرتفع می‌شود.

۳-۲- راهکار برون رفت از چالش مربوط به صدور قرارهای نهایی توسط رییس دادگاه بخش

با اضافه کردن تبصره پیش‌گفته به ماده ۲۹۹ ق.آ.د.ک پس از اینکه رییس دادگاه بخش در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی دارای وظایف و صلاحیت بازپرس شد، علی‌القاعده می‌بایستی تمامی مقررات مربوط به وظایف و اختیارات بازپرس و حدود آن را اجرا کند. اما چون در دادگاه بخش رسیدگی مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص توسط قاضی واحد انجام می‌شود ممکن است مجدداً این شائبه به وجود آید که نیازی به صدور قرار جلب به دادرسی موضوع ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک و متعاقب آن صدور کیفرخواست نباشد لذا ممکن است مجدداً هر دو مورد مذکور که نقش مهمی در روند دادرسی عادلانه دارد؛ کماکان در تردید و ابهام بماند لذا از آنجاکه صدور قرار جلب به دادرسی و متعاقب آن کیفرخواست به جهت درج نوع اتهام و ادله اتهام اهمیت زیادی در راستای بهره‌مندی متهم از حق دفاع خود به‌صورت کامل در مرحله محاکماتی همچنین استیفاء کامل مدعی خصوصی از حق دادخواهی در این مرحله دارد و از طرفی

۲-۲-۲- چالش‌های مربوط به اعتراض به قرارهای نهایی مطابق بند الف ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک قرارهای منع و موقوفی تعقیب که توسط بازپرس صادر می‌شود قابل اعتراض است و براساس ماده ۲۷۱ همان قانون صلاحیت رسیدگی به اعتراض با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن جرم را دارد. لذا درخصوص قرارهای صادره منع یا موقوفی تعقیب در جرایم درجه چهار الی هشت دادگاه کیفری دو که دادسرا در معیت آن است صالح به رسیدگی است اما درخصوص اعتراض به قرارهای منع یا موقوفی تعقیب صادره از سوی رییس دادگاه بخش یا دادرسی علی‌البدل درخصوص جرایم مذکور مطابق ماده ۲۷۳ قانون فوق‌الاشاره دادگاه تجدیدنظر می‌باشد این در حالی است که دادگاه کیفری دو که دادسرا در معیت آن دادگاه انجام وظیفه می‌نمایند از نظر مکانی با دادسرا در یک موقعیت بدون فاصله زمانی است لیکن دادگاه بخش و دادگاه تجدیدنظر در دو مکان متفاوت و با فاصله زمانی حداقل چند ساعت می‌باشد از طرفی رییس حوزه قضایی هم حق نظارت قضایی در این مورد ندارد، لذا چنانچه در برخی جرایم که عدم رسیدگی صحیح می‌تواند مخل نظم عمومی باشد ممکن است حق امنیت شهروندان دچار مخاطره شود.

۳- راهکارهای رفع چالش‌ها و موانع دادرسی عادلانه در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی در دادگاه بخش

برای برون رفت از وضعیت موجود در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی در دادگاه‌های بخش که عمدتاً مربوط به خلاءهای تقنینی و در برخی موارد عدم تصریح قانونگذار در مواد قانونی مرتبط با دادگاه‌های بخش می‌باشد نیاز به تصویب یا اصلاح برخی مواد قانونی می‌باشد. در این خصوص دو راهکار متصور است. راهکار اول تصویب قانون آیین دادرسی ویژه دادگاه بخش و جداسازی قوانین مرتبط با دادگاه بخش از قانون آیین دادرسی کیفری و راهکار دوم اصلاح و اضافه کردن چند تبصره و ماده قانونی جدید به قانون آیین دادرسی کیفری است با توجه به این اصل مبتنی بر تجربه که اصلاح قانون همیشه بهتر از وضع قانون جدید است و قوانین اصلاح شده مبتنی بر نیاز جامعه معمولاً مفیدتر و کارآمدتر از

ارائه تعلیمات و سایر موارد از نظر محلی ایراد گرفته شود چون دادگاه بخش و دادسرای شهرستان دو حوزه قضایی متفاوت از نظر صلاحیت محلی است. در پاسخ باید گفت قانونگذار درخصوص رسیدگی تحقیقات مقدماتی جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک توسط رییس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس صلاحیت نظارتی دادستان شهرستان را پذیرفته و سابقه تقنینی در قوانین گذشته نیز وجود داشته است.

۳-۴- راهکار برون رفت از چالش مربوط به اعتراض به قرارهای نهایی در دادگاههای بخش

مرجع رسیدگی به اعتراض به قرارهای نهایی صادره توسط رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان است و چون مسافت فی مابین دادگاه بخش با دادگاه تجدیدنظر استان در بعضی استان‌ها طولانی است؛ لذا ممکن است این بعد مسافت موجب بازداشت‌های اضافی و غیرضروری شود. از طرفی وقتی با وضع قانون جدید قاضی دادگاه بخش در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی مکلف به صدور قرار جلب به دادرسی شود، قطعاً در برخی موارد با مخالفت رییس حوزه قضایی با قرار صادره مواجه می‌شویم. در این صورت اگر مرجع حل اختلاف بین رییس حوزه قضایی و رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان باشد، نوعی تناقض در هدف پیش می‌آید لذا با اضافه کردن یک تبصره به ماده ۲۷۱ ق.آ.د.ک با این مضمون که «مرجع حل اختلاف بین رییس حوزه قضایی بخش و رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی جرایم موضوع صلاحیت دادگاه بخش با دادگاه کیفری دو شهرستان است.» در این صورت مانع بعد مسافت بین دادگاه بخش و دادگاه تجدیدنظر استان که موجب بازداشت‌های اضافی و غیرضروری است و مخل دادرسی عادلانه در دادگاه بخش می‌باشد، مرتفع می‌شود. اما ممکن است به این نظریه ایراد شود که مطابق ماده ۲۹۹ ق.آ.د.ک دادگاه بخش دارای صلاحیت دادگاه کیفری دو و هم‌عرض این دادگاه است؛ اما به این ایراد می‌توان چنین پاسخ داد که اولاً با تفکیک رسیدگی مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله رسیدگی

موجب تفکیک مرز مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی و مرحله رسیدگی محاکماتی را فراهم می‌آورد، لذا با اضافه کردن یک تبصره به ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک با این مضمون که «رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل پس از ختم تحقیقات عقیده خود را ظرف پنج روز اعلام و وفق مقررات این ماده اقدام می‌نماید.» جای هیچ‌گونه تردید یا ابهامی برای صدور قرار جلب به دادرسی توسط رییس دادگاه بخش پس از پایان مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی باقی نمی‌ماند؛ مضافاً اینکه رییس حوزه قضایی بخش در این مرحله از تحقیقات مقدماتی به جانشینی از دادستان موافقت یا مخالفت خود را مطابق مواد قانونی آتی اعلام و در صورت موافقت اقدام به صدور کیفرخواست می‌نماید؛ لذا موانع دادرسی عادلانه درخصوص عدم آگاهی متهم از موارد اتهامی و ادله اتهام مرتفع می‌شود از طرفی مدعی خصوصی نیز فرصت تقدیم دادخواست ضرر و زیان را پیدا کرده و حق دادخواهی وی نیز محفوظ می‌ماند.

۳-۳- راهکار برون رفت از چالش‌های مذکور در دادگاههای بخش با قاضی واحد

در بعضی از دادگاههای بخش به علت پراکندگی جمعیت و یا کمبود کادر قضایی دادگاه بخش به تصدی یک رییس یا یک دادرس علی‌البدل اداره می‌شود. لذا در اینگونه دادگاههای بخش امکان اجرای قوانین نظارتی و حضور در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی و ارائه تعلیمات لازم وجود ندارد؛ لذا با اضافه کردن یک تبصره به ماده ۲۴ ق.آ.د.ک با این مضمون که «در حوزه‌های قضایی بخش که دادگاه با تصدی یک قاضی رییس یا دادرس علی‌البدل اداره می‌شود وظایف نظارتی مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی و اعتراض به آراء برعهده دادستان شهرستان می‌باشد.» مشکل مرتفع می‌گردد. لازم به توضیح است که اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره - ۱۳/۳۰۹۹/۷ مورخه ۱۴۰۰/۲/۸ درخصوص دادگاههای بخش که تنها با یک قاضی (رییس یا دادرس علی‌البدل) اداره می‌شود، انجام وظیفه دادستان از حیث تجدیدنظر خواهی از آراء را با توجه به لزوم تفکیک جایگاه دادستان از قاضی صادرکننده رأی، تا حضور قاضی دیگر بر عهده دادستان مرکز شهرستان گذاشته است. ممکن است درخصوص صلاحیت دادستان شهرستان در نظارت بر مرحله تحقیقات مقدماتی و

محاکماتی در دادگاه بخش و قائل شدن صلاحیت و وظایف بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی برای رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل ایراد مذکور وارد نیست ثانیاً قانونگذار در تبصره دو ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک صلاحیت دادگاه کیفری دو در رسیدگی به اعتراض متهم، کفیل و وثیقه‌گذار نسبت به دستور رییس یا دادرس دادگاه عمومی بخش، درباره أخذ وجه التزام، وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه را پذیرفته است (مفاد ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک). لذا با توجه به استدلال فوق در رابطه با فرض صلاحیت بازپرس برای رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل، همچنین رویه قانونگذار با صالح دانستن دادگاه کیفری دو به‌عنوان مرجع حل اختلاف بین رییس حوزه قضایی بخش و رییس دادگاه بخش یا دادرس علی‌البدل و مرجع رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم به قرارهای قابل اعتراض در مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی چالش مذکور مرتفع می‌گردد.

نتیجه‌گیری

به رغم بعضی تفکرات که ساختار قضایی دادگاه بخش را موفق و به جهت سرعت دادرسی در رسیدگی یک مرحله‌ای مناسب‌تر از سیستم قضایی دو مرحله‌ای با وجود دادسرا در معیت دادگاه می‌دانند و بر این باورند که چون دادرسی در مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله محاکماتی توسط قاضی واحد انجام می‌شود، دادرس از ابتداء تحقیقات مقدماتی شخصاً ادله را بررسی می‌نماید و در حین صدور رأی راحت‌تر به اقتناع وجدانی رسیده و با اطمینان خاطر بیشتری رأی صادر می‌نماید و همچنین در مواردی که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی اقرار به ارتکاب جرمی کرده باشد در مرحله دادگاه نمی‌تواند منکر اقرار شود؛ با این وجود این اندیشه شاید در جرایم کم‌اهمیت نظیر جرایم درجه هشت یا هفت موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی تا حدودی مورد قبول باشد اما در نظام‌های حقوقی مدرن و منطبق با استانداردهای نظام بین‌المللی حقوق بشر مطرود بوده و پذیرفته نیست و در هر مرحله از دادرسی به جهت عدم حضور دادستان و با در نظر گرفتن این موضوع که رییس حوزه قضایی بخش گرچه در دادگاه بخش وظایف و اختیارات دادستان را بر عهده دارد اما به این دلیل که دادگاه بخش مطابق نص صریح ماده ۲۹۹

قانون آیین دادرسی کیفری دارای صلاحیت دادگاه کیفری دو، و دارای شأنیت دادگاه می‌باشد و به همین جهت رییس حوزه قضایی بخش نمی‌تواند مثل دادستان که در دادسرا حق مخالفت با نظر قضایی قضات دادسرا را دارد، از این حق استفاده کند؛ لذا به همین جهت بسیاری از حقوق متهمین و ایضاً شکات در این مرحله نقض یا به‌صورت کامل اسیتفاه نمی‌شود. زیرا در سیستم دو مرحله‌ای که تحقیقات مقدماتی در دادسرا توسط بازپرس و دادیار انجام می‌شود، درخصوص تصمیم‌های نهایی قابل اعتراض و بازداشت موقت متهم، بدو دادستان یا جانشین وی می‌بایستی اظهار نظر کند. سپس در صورت تأیید قاضی دوم (اظهار نظر) افراد مطابق ماده ۲۷۰ قانون مذکور حق اعتراض دارند. این در حالی است که در دادگاه بخش حق برخورداری از نظر قاضی اظهار نظر به جهت شأنیت دادگاهی مقام تحقیق منتفی است. همچنین از آنجا که در دادگاه بخش رسیدگی یک مرحله‌ای است کیفرخواست صادر نمی‌شود لذا به همین جهت در مرحله محاکماتی از رییس حوزه قضایی به جانشینی از دادستان دعوت به عمل نمی‌آید و در این مرحله نیز رییس حوزه قضایی بخش از انجام وظیفه به جانشینی از دادستان باز می‌ماند لذا مجدداً روند دادرسی عادلانه مخدوش می‌شود.

از آنجا که مرحله رسیدگی تحقیقات مقدماتی به جهت ویژگی‌های خاص یکی از مهم‌ترین مراحل رسیدگی به جرم می‌باشد، لذا نظارت بر عملکرد قضات تحقیق و ارائه تعلیمات لازمه و اظهار نظر پیرامون اقدامات تحقیقی بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند نقش مهمی در صیانت از حقوق شهروندان و امنیت پایدار داشته باشد. با این وصف، متأسفانه رییس حوزه قضایی بر خلاف دادستان در مرحله تحقیقات مقدماتی هیچ جایگاه قانونی برای نظارت بر اقدامات قضایی قضات خصوصاً در مورد قرارهای نهایی و قرار تأمین کیفری بازداشت موقت و سایر موارد ندارد لذا با مطالعه و دقت در قوانین و مقررات بین‌المللی و مقایسه این قوانین با قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جمهوری اسلامی ایران ملاحظه می‌شود مشابهت زیادی وجود دارد و قوانین مترقی و پیشرفته‌ای در قوه مقننه ایران به تصویب رسیده، اما در عمل بنا به عللی مثل عدم نظارت قضایی که از بهترین ضمانت

قلمرو حقوق متهمان». پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۴۳: ۳۲۹-۳۵۱.

- خالقی، علی و نوری زینال، المیرا (۱۳۹۹). «تضمین حقوق متهم در دادرسی کیفری در پرتو نظریه انتخاب عمومی». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۱۴: ۴۱-۶۶.

- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۸۵). «اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)». *مجله حقوقی دادگستری*، ۵۶: ۷۹-۱۱۰.

- سلطانی مفرد، حسن؛ خالقی، علی و ساقیان، محمد مهدی (۱۴۰۰). «دادرسی کیفری در مدل سیاست جنایی شکلی اقتدارگرایی فراگیر با تاکید بر حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی». *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۱۴: ۴۰۳-۴۲۰.

- طباطبایی، سید احمد؛ حسینی، سمانه و حسینی یزدی، سمانه سادات (۱۴۰۱). «مطالعه تطبیقی تعهدات دولت‌ها مندرج در کنوانسیون بین‌المللی حمایت از کلیه اشخاص در برابر ناپدید شدن اجباری با حقوق ایران». *دین و قانون*، ۳۱: ۷۵-۱۰۰.

- فردحسینی، سیدمحمد (۱۳۹۸). «بررسی الزامات حقوق متهم در دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی». *آفاق علوم انسانی*، ۲۴: ۳۹-۵۵.

- کوشا، جعفر (۱۳۸۵). *اصول حاکم بر قرار بازداشت موقت*. مجموعه سخنرانی‌های همایش علمی قضات ایران و اروپا برگزارکننده دادسرای عمومی و انقلاب تهران، تهران: دادسرای عمومی و انقلاب تهران.

- محمدی، سید محمد صادق (۱۳۹۹). «حقوق متهم در قوانین ایران با نگرشی به فقه و اسناد بین‌الملل». *مطالعات حقوقی*، ۱۲: ۱-۲۲.

اجراهای بین‌المللی و داخلی است و در برخی موارد فقدان زیرساخت‌های لازم در دادگاه‌های بخش قابل اجرا نیست.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: مقاله حاضر مشترکاً توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از همه کسانی که در نگارش این مقاله نویسنده را یاری نموده‌اند، نهایت قدردانی و تشکر را دارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- اشرفی، ارسلان (۱۳۹۸). اصل تساوی سلاح‌ها در حقوق ایران با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲». *پژوهشنامه حقوق فارس*، ۲(۲): ۲۱-۴۳.

- آشوری، محمد (۱۳۹۸). *جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین با آخرین اصلاحات*. تهران: مرکز نشر جهش.

- جدیدی سرای، سلیمان و عباسیان، پیمان (۱۳۹۹). «تضمین‌های ایجاد توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده». *فقه و حقوق معاصر*، ۱۲: ۵-۲۳.

- جنگی سلامی، علی و محمدی کنگ سفلی، احسان (۱۴۰۰). «حقوق متهم در قرارهای تأمین کیفری». *مطالعات حقوقی*، ۱۷: ۳۱-۴۴.

- حسینی، سید عیسی؛ کوشا، جعفر و گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۹). «نوآورهای آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر

- محمدیان، مسلم و ساکی، امین (۱۴۰۱). «بررسی نوآوری‌های مرتبط با حقوق محکوم علیه در مرحله اجرای احکام در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲». *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۸(۲): ۵۹۰-۶۰۷.
- مهدوی شنقی، میثم (۱۴۰۰). «جایگاه وکیل دادگستری در فرایند دادرسی کیفری». *وکیل مدافع*، ۲۱: ۱۰۰-۱۲۰.
- مؤذن زادگان، حسنعلی؛ غلامی، حسین و ضرغامی، سیروس (۱۴۰۰). «ارزیابی قرار بازداشت موقت در پرتو اصول برائت و تساوی سلاح‌ها در نظام حقوقی ایران و آمریکا». *پژوهش حقوق کیفری*، ۳۴: ۹-۳۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی